

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. هر گفتاری در باب قرآن، طبعاً با تذکری به عظمت این کتاب سترگ الهی آغاز می‌شود؛ از باب نمونه کلام گرانسنگ امام امیرالمؤمنین علیه السلام:

«أَمِرَ زَاجِرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ وَ ارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ، أَتَمَّ نُورُهُ وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ فَرَعَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸)

قرآن حجت خداست بر آفریدگانش که بدان پیمان از آنها می‌ستاند، نورش را به سبب آن تمامی دارد و دینش را بدان کامل می‌سازد.

پس ما، نه با کتابی عادی، بل با نور درخشنده الهی روبرویم؛ نوری تابان در ظلمت زمین و زمان ...

۲. هر چه سرمایه‌ای بزرگتر باشد، حفظ آن ضرورتر می‌نماید و شناسایی آسیب‌هایی که در راه حفظ آن پیش می‌آید، نیز به همان میزان ضرورتر. آنگاه مراقبت از این سرمایه گرامند مهمتر و لازمتر می‌شود. بر سر راه کالای کم ارج، ضرر و خطری نیست، زیرا که قدر و قیمتی ندارد.

ابلیس که قطع شاه‌رگ حیات خود را در توجّه مردمان به دو یادگار ماندگار پیامبر رحمت (کتاب و عترت) می‌بیند، سوگند یاد کرده که بر صراط مستقیم بنشیند و شرنگ ضلالت را در کام جان مردم بنشاند:

«لَأُفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا آتِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ

۳. خطرهای بر سر راه استفاده از این نعمت بیمانند الهی است؛ از ناسپاسی و قدرناشناسی یا کثرشناسی، بهره نگرفتن یا سوء استفاده، بی توجهی یا برخورد منافقانه با آن ... و این همه تحت یک عنوان کلی جای می گیرد که نگرانی رسول رحمت را نشان می دهد؛ همان نگرانی که جان آن جان جهان را می آزارد و به درگاه خدایش عرضه می دارد:

((و قال الرسول يا ربَّ إنّ قومي اتَّخذوا هذا القرآن مهجورا.)) (فرقان / ۳۰)

در باغ دلاویز گلستان کتابش
عطری است که در نافه آهوی ختن نیست
در گلشن آیات هدایت نظری کن
شوری است که در بلبل این سرو و چمن نیست
مهجوری قرآن ز مسلمان! چه بلایی است؟
دردی است گران سنگ؛ که شأن تو و من نیست
از بهر که خوانم سخن از قهر محمد ﷺ؛
در شهر غریبی که در او فهم سخن نیست!

۴. نگرانی های پیامبر رحمت و معلم امت را، راویان راست گفتار نیز روایت کرده اند:
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالْدِّينِ وَ مَنْعَ الْحُكْمِ، وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ، وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ، يُقَدِّمُونَ أَحَدَهُمْ وَ لَا يَسَ بِأَفْضَلِهِمْ فِي الدِّينِ. (صحيفة الامام الرضا عليه السلام ص ۷۸ حدیث ۱۶۱)
این نگرانی ها در مورد سوء رفتار گروهی است که خود را امت اسلام می داند نه آنان که ادعای کفر دارند.

۵. در کلمات نورانی امامان معصوم که کتاب الله الناطق اند نیز چنین دغدغه ای می بینیم:
امام امیرالمؤمنین سلام الله علیه: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا،

لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا ثُلِيَ حَقُّ تِلَاوَتِهِ، وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعاً وَ لَا أَعْلَى ثَمناً مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. ((نهج البلاغه، خطبه ۱۷)

امام سجاد سلام الله عليه: «لا تجعلني للظالمين ظهيراً و لا لهم على محو كتابك يدا و نصيراً»
(صحيفه سجادية، دعای ۴۷)

امام صادق سلام الله عليه: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَخَلُّفِهِ فِي قُلُوبِنَا وَ تَوَسُّدِهِ عِنْدَ رُقَادِنَا وَ تَبَدُّدِهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ قَسَاوَةِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَ عَظَمَتُنَا» (کافی ج ۲ ص ۵۷۵)

آنچه آمد، قطره‌ای است از دریای سخنان نورانی خاندان نور، که در باره بی‌توجهی یا بدتوجهی به این کتاب بی‌مانند آسمانی اظهار نگرانی کرده‌اند. این مجال مختصر گنجایش بیش از این ندارد.

۶. خطر برخوردهای منافقانه با دین و آموزه‌ها و ارزشهای آسمانی آن تا بدانجا است که نگرانی عمده رسول رحمت، از ناحیه آنان است با رنگها و نیرنگهایشان، نه کافران، با وجود تمام کیدهای آنان.

به صراحت بیان فرمود:

إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمْنِي مُؤْمِناً وَ لَا مُشْرِكاً؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيُخْزِيهِ اللَّهُ بِشِرْكِهِ، وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ. (الغارات، ج ۱ ص ۱۵۷)

۷. چرا چنین نگرانی؟ مگر اینان ادعای مسلمانی ندارند؟ مگر خود را امت پیامبر نمی‌دانند؟ این چگونگی به عمل نکردن به حدیث تقلین بر می‌گردد. در این وصیت جاودانه، حضرتش تمسک به کتاب و عترت را همراه شمرده، تا قیامت (تمسکتکم بهما)، دو انگشت را کنار هم نهاد، تا همگان نیک بدانند که جدایی این دو رشته الهی از هم پذیرفته نیست.

آنگاه یادآور شد و هشدار داد که در قیامت، از امت خواهد پرسید که با آنها چگونه رفتار کردند.

۸. این همراهی کتاب با پیامبر - و به تبع حضرتش، عترت آن گرامی - حقیقتی است روشن

که خداوند در آیات چندی از قرآن نیز به آن گواهی می‌دهد؛ از جمله:

((وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ.)) (مائده / ۸۱)

به روشنی می‌بینیم که برای پیامبر در کنار قرآن موضوعیت قائل است. این نگرش الهی کجا، و نگرش زمینی برخی از کوتاه نظران که شأن عظیم پیامبر را در حد یک «پیک» فروکاسته‌اند؛ پیکی که کتابی آورده و هیچ جایگاهی جز این ندارد!

۹. واقعیت این است که گروهی سرچشمه را به سوء اختیار خود به مطامع نفسانی آلودند، بدترین ناسپاسی را نسبت به والاترین نعمت الهی مرتکب شدند، و این گرمی‌ترین خوان احسان خداوندی را - با علم و عمد - مسموم کردند. این مائده موهبتی آسمانی را بدین گونه به آیندگان سپردند؛ چنانکه اگر مجاهدات اهل بیت (علیهم‌السلام) نمی‌بود، همان اتفاق در سطح گسترده می‌افتاد که هم اکنون در فضای دور از خاندان نور افتاده است؛ همان که رسول رحمت فرموده بود: «لا یبقی من القرآن إلّا رسمه و من الإسلام إلّا اسمه.» (کافی ج ۸ ص ۳۰۸)

محمد بن عبدالکریم شهرستانی متکلم سده ششم در تفسیر خود (مصابیح الابرار و مفاتیح الاسرار) با اشاره به آیه شریفه «لتبین للناس» (نحل / ۶۴) می‌نویسد که در این آیه جایگاهی برای پیامبر در تبیین قائل شده است، «لتبین» فرمود نه «لیتبین» تا فردی جاهل را نرسد که «حسبنا کتاب الله» بگوید. آنگاه می‌نویسد که آن مدعی خلافت و جانشینی پیامبر که چنین سخنی بر زبان راند، چه شأنی برای رسول خدا باقی گذاشت تا ادعای جانشینی او کند؛ یکی از طنزهای تلخ تاریخ همین است!

۱۰. شگفتا از اختیار! موهبتی الهی چنین کرامند، و آنگاه سوء استفاده‌ای چنین گسترده! تاریخ اسلام، نمایشی دردآور از مصادیق آیه شریفه «يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها» (نحل/ ۸۳) است که نشان می‌دهد چگونه این امت کار زشت امتهای پیشین «يخرفونه من بعد ما عقلوه و هم يعلمون» (بقره/ ۷۵) را تکرار کردند.

پیامد این سوء رفتار، آن شد که خداوند حکیم، از پیش خبر داده بود: «قد ضلّوا من قبل و

و این فرآیند همچنان - در دا و دریا - ادامه دارد.

۱۱. این شماره سفینه نیز، در ادامه شماره پیش، به موضوع مهم «قرآن بسندگی» می‌پردازد؛ یعنی بر نقطه‌ای انگشت نهاده که عامل انحرافی بزرگ در تاریخ اسلام شده و پیام هدایت دین حنیف خاتم را تحت الشعاع خود گرفته و در عمل، بسی انحراف پدید آورده است.

در پرتو این رهنمود ابلیسی چه مایه ضلالت را جامه زیبای هدایت پوشاندند و منافقانه به مردم عرضه کردند.

۱۲. و ما آن روز با شکوه را انتظار می‌کشیم که با ظهور امام مهدی سلام الله علیه، چگونگی‌ای رخ نماید که امام امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده است: «يَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸)

نورانی‌تی که در پرتو ارائه کتاب خدا بدون تحریف معنوی نصیب بشر می‌شود، چنان جان و دل را به خود می‌کشد که انسان وظیفه خود می‌بیند هر چه در توان دارد، برای این هدف والا در طبق اخلاص نهد.

اللهم عجل ظهوره و احی به کتابک. آمین.